

عقل و تجربه

گران‌بهاترین نعمتی که خدای جهان بانسان داده است نعمت عقل است که بوسیله آن خوبها و بدیها را تشخیص میدهد، و نزرگترین راهنمای او در پیچ و خمهای زندگی میباشد.

عقل و خرد مایه شخصیت و محبوبیت اجتماعی آدمی است، و در اثر داشتن عقل عمیق‌ترین نفوذهای اجتماعی برای انسان پیدا میشود. و همان‌طور که جمال و زیبایی چهره عامل بزرگی تسخیر دیده‌ها و دلهاست آدم عاقل و خردمند هم سحر آسا بر قلوب مردم حکومت میکند!، و دلها را مسخر خویش میسازد! اسلام برای عقل اهمیت خاصی قائل شده، تا آنجا که او را بر همه صفات خوب ترجیح داده و مقدم میدارد، روایات فراوانی در این باره رسیده است که در اینجا برای نمونه بقسمتی از آنها اشاره میکنیم.

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید **ما قسم الله للعباد شیئاً افضل من العقل**. خدای جهان به بندگان خود چیزی قسمت ننموده که بالاتراز عقل باشد (۱)

۲- پیشوای نخستین علی علیه السلام میفرماید **والجمال احسن من العقل** (۲) هیچ زیبایی نیکوتر از عقل نیست.

۳- و در هرورد دیگر که شرائط پذیرفتن و قبول نمودن افراد و یاران خود را بیان کرده است میفرماید من استحکمت لی فیه خصلة من خصال الخیر احتملتها علمها و اغتقرت فقدماسواها ولا اغتقر فقد عقل ولادین لان مفارقة الدین مفارقة لامن فلا یتهنأ الحیاة مع مخافة و فقد العقل فقد الحیاة ولا یقاس الا بالاموات (۱)

یعنی هر کس از تمام صفات پسندیده یکی از آنها را بطور کامل دارا باشد او را میپذیرم و از نداشتن بقیه صرف نظر میکنم ، جز دوتای از آنها را که باید حتماً دارا باشد !! یکی عقل و دیگری دین ، زیرا اگر دین نداشته باشد از ناحیه او امنیت و آسایش نیست !! (جان و مال و ناموس و آبروی مردم از دست او در خطر است) و زندگی با ترس و دلهره و اضطراب گوارا نیست ، و اگر عقل نداشته باشد که اصولاً حیات و زندگی ندارد ! و او را جز با مردگان نمیتوان سنجید !

همانطور که ملاحظه میفرمائید این حدیث که حقیقاً حدیثی بسیار ارزنده و گرانبهاست ، شرائط پذیرفته شدن در مکتب عالی آنحضرت را (چه در گذشته و چه حالا) در سه ماده خلاصه نموده است :

۱- داشتن عقل

۲- دارا بودن دین

۳- داشتن یکی از صفات خوب و پسندیده هر چه باشد مثلاً یا

سخاوت ، یا شجاعت ، یا وفاء بعهده و ...

۴- شخصی بنام محمد بن سلیمان می گوید حضور امام صادق علیه السلام

راجع بعبادت و دیانت مردی تعریف فراوانی نمودم حضرت فرمود:

کیف عقله: عقلش چطور است؟! عرض کردم نمیدانم، فرمودان الثواب علی قدر العقل (۱) ثواب و اجر باندازه عقل است.

۵- و نیز میفرماید دعامة الانسان العقل اساس شخصیت انسان عقل اوست (۲).

۶- امام هشتم علی بن موسی علیه السلام ضمن حدیثی میفرماید لا یعما باهل الدین ممن لا عقل له (۳) یعنی آن مردمی که وابسته بدین هستند و ای عقل ندارند ارزشی ندارند.

اقسام عقل

عقل که در زبان فارسی بآن هوش گفته میشود دارای اقسام مختلفی است، و ما در اینجا چند قسم آن را از نظر روانشناسان اشاره میکنیم:

۱- عقل مجرد. با این عقل و هوش عقائد دینی، تفکرات فلسفی، فورمولهای علمی، و بالاخره اموری که محسوس نیستند درک میشود، و دانشمندان مذهبی، فیلسوفان، ریاضی دانان، از این عقل بهره کامل دارند.

۲- عقل میکانیکی. با این عقل کارهای ماشینی و اختراعات میکانیکی انجام داده میشود، مهندسين و صنعتگران دارای این نوع عقل و هوش هستند.

۳- عقل اجتماعی. با این عقل انسان بکارهای اجتماعی میپردازد، و میتواند بین خود و دیگران رابطه برقرار کند مثلاً سیاستمداران،

(۱) اصول کافی طبع جدید ج ۱ ص ۱۲.

(۲) کتاب الامام الصادق (ع) ج ۲ ص ۸۲.

(۳) اصول کافی طبع جدید ج ۱ ص ۲۷.

کاسبها و فروشندگان ، و پرستاران از این نوع عقل و هوش استفاده می کنند و بهره فراوانی دارند (۱) .

در روایات و آثار اسلامی بهر يك از این اقسام اشاره شده! و بخصوص بآن عقل و هوشی که انسانیرا متوجه آفریدگار جهان و مذهب میکند اهمیت بسزائی داده شده است !!

امام صادق (ع) از حضرت علی (ع) نقل میکند: **بالعقل استخرج غور الحکمة** (۲) یعنی توسط نیروی عقل مطالب عمیق حکمت و دانش (قوانین علمی و رموز صنعتها و راههای صحیح: زندگی و معارف مذهبی) کشف شده است (قسمتی از عقل مجرد و مکانیکی و اجتماعی) و در باره عقل اجتماعی میفرماید **جمالة الناس ثلث العقل** یعنی خوش رفتاری با مردم يك سوم عقل است (۳) و از امام رضا علیه السلام سؤال شد **ما العقل عقل چیست؟** فرمود **التجرع للغصة ، ومداهنة الاعداء ، ومداراة الاصدقاء** یعنی عقل (اجتماعی) آن است که انسان غصهها را فروبرد و گرفتاریهای زندگی را تحمل کند ، و با دشمنان بسازد و با دوستان خوش رفتار باشد (۴) (با دوستان مروت با دشمنان مدارا) پر واضح است که اگر کسی این عقل را داشته باشد میتواند با اجتماع بخوبی سرو کله بزند و ضمناً محبوبیت اجتماعی را احراز کند .

و امام صادق (ع) در باره يك قسمت از فعالیت های عقل مجرد که راهنمایی بسوی خدای بزرگ باشد میفرماید: **العقل ما عبد به الرحمن**

(۱) روانشناسی رشد ص ۲۷۱

(۲) اصول کافی طبع جدید ج ۱ ص ۲۸ .

(۳) کتاب الامام الصادق ج ۲ ص ۱۰۹ (۴) سفينة البحار ماده عقل

واكتسب به الجنان (۱) عقل آن است که بوسیله او خدای رحمان پرستش شود!! و بهشت جاودان کسب گردد. يك وقت مردی از نصاری که سخنوری ببلغ و فردی باشخصیت بود بمدینه آمد شخصی خدمت رسول خدا عرض کرد **ما اعقل هذا النصرانی** : چقدر این نصرانی عاقل است فرمود **هه ان العاقل من و حد الله و عمل بطاعته (۲)** بس است همانا عاقل کسی است که خدای را یگانه بداند و بفرمان او عمل کند!! و مقدم بر همه این روایات آیات کریمه قرآن مجید است که در بسیاری از موارد پس از ذکر موضوعات گوناگون عالم آفرینش میفرماید **ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون** و در حقیقت این آیات بدو قسمت از عقل نظر دارد یکی عقل علمی در مرحله اول که پی بردن باسرار و رموز جهان خلقت باشد و دیگری جنبه راهنمایی اوبسوی صانع و آفریدگار جهان در مرحله دوم .

و در سوره آل عمران آیه ۱۹۰ و ۱۹۱ میفرماید **ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار لآیات لا ولی الا للاباب الذین ینذرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان عقلها موجود است آنکسانیکه در حال ایستادن و نشستن و خوابیدن بیاد خدا هستند . کلمه **الباب** در آیه بمعنی عقلها و خردهاست و ممکن است ذکر این کلمه بصورت جمع برای اشاره باین مطلب باشد که هر يك از آن افراد دارای عقلهای متفاوت هستند هم عقلی که توسط آن حقائق گوناگون علمی مربوط بدستگاه عالم خلقت را کشف میکنند ، وهم عقلی که آنها را بسوی صانع عالم راهنمایی مینماید .**

رشد عقل

معمولا انسانها از اول دارای مقداری از اقسام مختلف عقل هستند ولی عوامل و اسبابی هستند که میتوانند هر يك از انواع عقل را رشد بدهند و بالاتر بیاورند! همانطور که بعضی از عوامل هم موجب انحطاط و رکود عقل میگردند فی المثل وراثت، محیط اجتماعی و اقتصادی، موقعیت جغرافیائی، تفکر و اندیشه، فرا گرفتن علم و دانش تجربی به نمودن، اینها از عوامل رشد عقلی هستند که ما اینکه پیروی فراوان از نیروی شهوت و غضب، پیدایش روح طمع در انسان، خودبینی با اضافه سه‌تای اول در بعض موارد از موجبات انحطاط و خمود عقل میباشند.

توضیح هر يك از عوامل رشد و انحطاط عقل مستلزم اطالۀ مقاله است و ما در اینجا فقط از عامل اخیر رشد که تجربه است مقداری گفتگو میکنیم و سپس يك نتیجه میگیریم و بمقاله خاتمه، یدهیم.

تجربه

کودکی که تازه با محیط خارج از خود سرو کار پیدا کرده و هنوز از جایی خبر ندارد و خاصیت موجودات را نمیداند از چند راه با موجودات آشنا میشود و با سرار و خواص آنها پی میبرد، یکی از آنها که خیلی ساده و درعین حال بسیار محکم میباشد تجربه است. مثلا اگر نمیداند قند شیرین است در اثر چشیدن پی شیرینی آن میبرد، و اگر نمیداند آتش با حرارت و سوزنده است در اثر تماس با آن از حرارت و سوزندگی آن خبر دار میشود.

بطور کلی در هر تجربه‌ای سه امر موجود است و یا بعبارت دیگر

هر تجربه‌ای سه مرحله دارد:

۱- آزمایش و امتحان .

۲. درك و فهمیدن ،

۳- اقدام یا اجتناب، در همان مثال اول فوق كودك اول قند را بر میدارد و در دهان میگذارد و میچشد، این آزمایش است در مرحلهٔ دوم درك میکند و میفهمد که قند شیرین است و در مرحلهٔ سیم اقدام بخوردن مینماید، و در مثال دوم اول دست را بطرف آتش میبرد، و بعد حرارت آنرا درك میکند، و توجه بسوزندگی آن پیدا میکند. و در آخر دست را کنار میگذارد .

تجربه از مرحله های ساده دوران كودکی تدریجاً بالاتر میآید و توسعه پیدا میکند تا آنجا که عمده پیشرفت های صنعتی، طبیی، کشاورزی و ... همین تجربه ها و آزمایش های ممتدی است که افراد گوناگون و بزرگ انجام داده اند و ملاحظه میفرمائید که اکنون بشر امروز مشغول تجربه پرواز و مسافرت بکرات آسمانی شده است!! و بالاخره بشر هیچگاه از تجربه اندوزی بی نیاز نبوده و نخواهد شد.

اسلام عزیز ما برای تمام مراحل تجربه دستور بخصوصی دارد و میخواهد از این راه هم مردم را تربیت کند در مرحله اول با بیان فوائد تجربه تشویق بآزمایش و امتحان نمودن میکند امام علی علیه السلام میفرماید: **من احکم من التجار بسلم من العواطب (۱)** یعنی کسی که با محکم کاری تجربه هائی را برای خود اندوخته کند از بیچارگیها سالم میماند و نیز میفرماید **العقل عقلا ن عقل الطبع و عقل التجربه و كلاهما یؤدی**

الی المنفعة (۱) یعنی عقل بر دو قسم است یکی عقل طبیعی و خدا داد که از اول انسان داراست ، و دیگری عقلی که از راه تجربه پیدامیشود و هر دو برای شخص نافع و سودمنداست ، و بخاطر دارم که در حدیثی فرموده اند: العقل هو التجربة یعنی عقل عبارت از تجربه های زندگی است در مرحله دوم نتیجه علمی تجربه را که درك و توجه است بیان میکند امام علی علیه السلام میفرماید **وفی التجارب علم مستانف** در تجربه ها علم و دانش تازه است (۲)

و در آخر دستور حفظ و نگهداری از تجربه ها بمنظور اقدام و انجام کارهای پسندیده ای که روی آنها تجربه شده است و یا احتراز و اجتناب از کار زشتی که بدی آنها با تجربه روشن شده است میدهد امام علی (ع) در نهج البلاغه میفرماید **والعقل حفظ التجارب** (۳) عقل نگهداری تجربه ها است و نیز در نامه ای که برای ابو موسی اشعری مینویسد مرقوم میفرماید **وسافی بالذی وایت علی نفسی وان تغیرت عمه افارقتنی فان الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل والتجربة** (۴) یعنی به همین زودی بآنچه قرار گزارده ام وفا میکنم، هر چند تواز شایستگی تغییر یافته ای چون بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه ای که باو داده شده محروم بماند (و من از راه تجربه و عقلی که دارم میدانم که وفاء بعهد پسندیده است پس باید عمل کنم) .

۱- بحار ۱۷ ص ۱۱۶ توسط جوان ص ۲۰۳

۲- تحف العقول ص ۹۶

۳- نهج البلاغه فیض ۹۳۲

۴- نهج البلاغه فیض ۱۰۷۳

بهره برداری از تجربیات دیگران

بدیهی است که اگر ما بخواهیم در تمام کارها خودمان بتجربه
بپردازیم تا خوبی و بدی و سائر شئون آنها را شخصاً بدست بیاوریم عمری
بسیار طولانی لازم داریم بلکه بقول شاعر دو عمر !

مرد خردمند هنرپیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا بیکی تجربت آموختن بادگری تجربه بردن بکار

و چون برای هیچکس چنین عمری میسر نیست، باید از تجربه های
دیگران استفاده کرد و بهره برداری نمود بخصوص در موضوعاتی که
مفاسد و بدبختیها همراه داشته است، و آنطور نباشیم که تاسر خودما
بدیوار نخورد بر نگردیم. علی عليه السلام میفرماید **من لم يعتبر بغيره لم-**
يستظهر لنفسه (۱) آنکس که از وضع دیگران عبرت و پند نگیرد
برای خود پشیمانی فراهم نموده است و نیز میفرماید **العاقل من**
وعظته التجارب (۲) خردمند کسی است که تجربه ها باو پند بخشد.

و نیز میفرماید: **فان معصية الناصح الشفيق العالم المجرب**
تورث الحبرة وتعقب الندامة (۳) یعنی سرپیچی از راهنمایی و نصیحت
آدم مهربان دانای تجربه دار موجب حیرت و پشیمانی است و از قدیم-
الایام گفته اند **من جرب المجرب حلت به الندامة** آنکس که کار تجربه-
شده (واضح) را مجدداً تجربه کند پشیمان خواهد شد.

حالا باین مطلب که اخیراً یکی از کشورهای مترقی روی آن

(۱) غرر الحکم ص ۶۴۶ توسط جوان

(۲) بحار ص ۵۳ توسط جوان

(۳) نهج البلاغه فیض ص ۱۰۷

تجربه نموده و آثار شوم آنرا بطور محسوس مشاهده نموده است !!
توجه فرمائید .

لابد میدانید که مدتی است درد نیا این تز بوجود آمده که باید
برای زندگی مادی مردم منهای دین فکری کرد!! و اسباب رفاه و آسایش
اقتصادی آنها را از هر نظر فراهم نمود تا اجتماعی سعادت مند و نیکبخت
تشکیل گردد!! ما می خواهیم به بینیم آیا واقعاً با یک زندگی مادی که
تعلیمات مذهبی را در آن کنار گذاشته باشیم مرفه الحال هستیم؟! و حقیقتاً
در آغوش خوشبختی و نیکبختی قرار میگیریم یا نه ، چنین چیزی ممکن
نیست ، و این تئوری هم فکر خامی بیش نیست !!

کشور سوئد و گسترش آسایش عمومی

مردم سوئد از نظر مادی دارای عالیتترین سطح زندگی در اروپای
غربی میباشند بطوریکه :

- ۱- کمک هزینه مسکن میگیرند!
- ۲- آنها تیکه کم درآمد میباشند در اجاره خانه تخفیف فوق العاده
دارند!
- ۳- بیمارستان نشان مجانی است!
- ۴- برای پرداخت پول دارو و دکترا دولت کمک میگیرند!
- ۵- زایمان بانوان مجانی صورت میگیرد!
- ۶- هنگام ازدواج فوق العاده نقدی میگیرند.
- ۷- تحصیلات عالی را مجانی انجام میدهند!
- ۸- بهنگام بیماری حقوق میگیرند!
- ۹- در ایام بیکاری بیمه هستند!

۱۰- و نیز برای ایام پیری از حقوق بیمه بر خوردار هستند؛

۱۱- تابحال از جنك بر کنار بوده !

۱۲- زاد و ولد در آنجا کمتر صورت میگیرد !

این گسترش رفاه اقتصادی. حالا اینها را هم بخوانید:

۱- وقوع جنایات .

۲- رواج الکلیسم

۳- اعتماد بمواد مخدره بیشتر شده است ، چون میزان جنایات

از سال ۱۹۵۰ تا کنون دو برابر شده است !!

پلیس این کشور از این نظر بسیار نگران است چون در عرض سه سال

گذشته تعداد آدمکشی ها ، و سرقت سلاحانه تا ۸۰ درصد بالا رفته است !!
تجاوزات بعنف تا ۵۶ درصد اوج گرفته.

نتیجه-یکی از دانشمندان صلاحیت دار آن کشور در راستگهلم پایتخت

سوئد بیان داشت: سوئد نمونه بارزی است از اینکه **رفاه مادی و امنیت**

عمومی برای حل مشکلات اجتماعی زمان ما کافی نیست (۱) و روزی از

برتر اند راسل که مخالف مذهب است سؤال میکنند چرا مردم کشور

سوئد که همه از هر لحاظ عطا ق ایده شما زندگی میکنند خوشبخت

نیستند؟! و بیش از سایر کشور ها خود کشی میکنند ؟ ! ناچار میگوید

برای آنکه در آنجا **نفوذ مذهب نیست!!!**

بلای خانمان سوز !!

مقامات صلاحیت دار کشور سوئد علت دیگری هم برای افزایش

(۱) خلاصه ای از گزارش آلفرد زانکوویکی از اعضاء هیئت تحریریه

مجله هفتگی اخبار آمریکا و گزارشهای جهانی توسط مکتب اسلام سال ۸ شماره ۱۱

جنایات در آنکشور ذکر نموده‌اند و آن فساد و زوال زندگی در خانواده‌هاست! میگویند ایجاد رفاه عمومی نتوانسته پیوندهای خانوادگی را محکم کند و ارزشهای اخلاقی را بالا برد!!

آری یکی از آثار شوم زندگی ماشینی همین ازدست دادن عواطف و خشک شدن زندگی است یعنی در اینگونه زندگی احساسات و محبتها و گرمیهای متقابل ازدست میرود. به بینید کار خشکی زندگی در بعض کشورها بکجا کشیده‌است که هیئتی از جوانان مسیحی در استانبول افتخار میکنند که ما توانسته‌ایم در اثر فعالیت فراوان ۴۰۰ پدرو فرزند را در یک مجلس حاضر سازیم تا روابط طبعیت و الفت بین آنان محکم و استوار گردد (۱) و بعضی از تربیت‌شدگان دنیای مادی افتخار میکنند که روز در گذشت مادرش در آغوش زن بد کاره‌ای بسر برده‌است!! (۲) آری هر کس از زیر بار حکومت دین فرار کند بارکش غول بیابان شود اما اسلام بر نامه خوشبختی را در دو کلمه خلاصه میکند: دین و دنیا .

روشن‌ترین نشان خردمند گفتار کم و اندیشه بسیار
باشد در آن هنگام که سخن بگوتهای گمراید اسیر
اندیشه و دامنه خرد و وسیع گردد
حضرت علی (ع)